

تعلق حکم وضعی خمس به منافع شرکت‌ها و مؤسسات*

□ سید محسن طباطبایی**

□ حسن علیدادی سلیمانی***

چکیده

خمس از احکام ضروری دین مبین اسلام است که فقهای شیعه و سنی با استناد به آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال و سنت نبوی و اجماع فریقین، آن را پذیرفته‌اند، اما موارد آن مورد اختلاف است، به ویژه منافع کسب که فقط علمای شیعه امامیه بر اساس ظهور آیه و روایات معتبر معصومان^ع به آن فتوا داده‌اند.

پرداخت خمس سرمایه و سود حاصل از آن واجب است و از آنجا که برخی از شرکت‌ها و مؤسسات دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند، ظاهر آن است که حکم فوق در آن‌ها نیز جاری گردد. دلیل این تسری دو چیز است: یکی تقییح مناط در حکم وجوب خمس و دائر مدار ملکیت و منفعت دانستن آن؛ و دیگری توجه به حکم وضعی و حق مالی که شارع مقدس در منافع قرار داده و بدیهی است که احکام وضعی مشروط به اهلیت و عقل و بلوغ نیست.

کلیدواژه‌ها: خمس، شخصیت حقوقی، شرکت.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۲/۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۴/۲۰.

** عضو هیأت علمی دانشگاه پردیس تهران، پردیس بین‌المللی کیش (alidadisolimani@ut.ac.ir).

*** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌الملل کیش (mv۶۴۲۱۸۵@yahoo.com).

خمس یکی از احکام ضروری دین اسلام است که صریحاً در قرآن کریم مطرح شده است:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّبَعِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (انفال: ۴۱)

فقه‌های بزرگوار شیعه تاکنون موارد و متعلقات خمس را در مکلف عادی و فرد حقیقی بررسی کرده‌اند، اما گستره موضوعات و حضور فراوان شخصیت حقوقی در نظامات اداری و اقتصادی، سؤالات فراوانی را به وجود می‌آورد که از آن جمله مسئله خمس شخصیت حقوقی است.

آیا شرکت‌های بزرگ و مؤسسات مختلفی که با تنوع اهداف و تفاوت ساختارهایشان، در موضوع «سرمایه و منافع» مشترکند و نظام مالی و اقتصادی وسیعی را به وجود آورده‌اند، از خطاب قرآن کریم معاف‌اند؟ آیا عموم کلام معصوم × که فرمود: «فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ» شامل حال این شرکت‌ها و مؤسسات نمی‌شود؟ در این پژوهش حکم خمس سرمایه و منافع شرکت‌ها و مؤسسات دنبال خواهد شد و بدیهی است که ابتدا عمومات و اطلاعات خطابات شرعی و سپس سایر راه‌های ممکن بررسی خواهد شد.

متأسفانه به علت جدید بودن موضوع، اقوال و نظرات چندانی از فقهای گذشته در این زمینه وجود ندارد و فقط طی چند استفتا نظرات برخی از معاصران به دست آمد و همین امر، اظهار نظر قطعی را با احتمال و احتیاط همراه خواهد ساخت.

۱. خمس سرمایه شرکت‌ها

مرحوم سید در *عروة الوثقی* پرداخت خمس سرمایه را لازم دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۹۳) و تمام محشین عروه نیز با آن موافقت کرده‌اند. گرچه خمس سرمایه در کتب قدما مورد اشاره نبود، شاید بتوان با توجه به اجماع فقهای شیعه در وجوب خمس منافع و اینکه سرمایه نیز مجموعه منافی است که برای افزایش سود و منفعت استفاده می‌شود، چنین نتیجه گرفت که پرداخت خمس سرمایه مورد اجماع فقهاست.

اما سؤال اصلی ما این است: آیا این وجوب، شرکت‌ها و مؤسسات را نیز در بر می‌گیرد و لازم است که سرمایه شرکت قبل از آغاز فعالیت اقتصادی، تخمیس شود؟

برای پاسخ به این سؤال لازم است سه مسئله مورد توجه و بررسی قرار گیرد:

۱. مبنای فقهی در مشروعیت شخصیت حقوقی؛ ۲. شخصیت حقوقی داشتن شرکت یا مؤسسه؛ ۳. شمول ادله خمس نسبت به شخصیت حقوقی.

دو مسئله نخست در جای خود بررسی می‌شود. در قوانین مربوط آمده است که بعضی از شرکت‌های تجاری (عبادی، ۱۳۹۲: ۶۰)، برخی از مؤسسات غیرتجاری پس از طی تشریفات ثبتی،ⁱ موقوفاتⁱⁱ و کلیه تشکیلات دولتی به محض ایجادⁱⁱⁱ دارای شخصیت حقوقی مستقلی هستند که به شخصیت افراد بستگی ندارد؛ بنابراین با فرض قبول شخصیت حقوقی برخی از شرکت‌ها و مؤسسات، وارد مسئله سوم می‌شویم.

در باره شمول ادله نسبت به سرمایه شرکت، اقوال محدود و انگشت‌شماری در اختیار داریم. به عنوان مثال، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای^K در پاسخ به استفتایی، پرداخت خمس سرمایه را وظیفه شرکا می‌داند نه خود شرکت (خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۱۶۵) یا آیت‌الله سبحانی که واجبات مالی شرکت‌ها را در مجموعه رسائل فقهیه بررسی نموده‌اند، کلام را بر محور سود و منفعت شرکت متمرکز و از تصریح در مورد خمس سرمایه شرکت‌ها عبور کرده‌اند (سبحانی، ۱۴۲۰: ۴۰۶).

بنابراین لازم است اطلاق ادله شرعی در این زمینه با دقت بیشتری بررسی شود. از جمله روایات مهم این بحث - که در ادامه به طور کامل ذکر خواهد شد- صحیحه ابوعلی ابن راشد است که امام \times وجوب خمس در مال التجاره و اجناس تاجران و صنعتگران را بیان نمود (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲۳) یا صحیحه سماعه که حضرت فرمود: «فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴۵).

برای تطبیق این ادله بر سرمایه شرکت‌ها دو بیان وجود دارد:

بیان نخست آن است که ادله ثبوت خمس در اموال و منافع، حکمی وضعی را بیان می‌کند که دایره مدار شخصیت حقیقی و قابلیت مکلف برای خطابات شرعی نیست، بلکه تنها «ملکیت و منفعت» بوده که برای شارع اهمیت داشته و خمس را بر مطلق غنائم و منافع واجب نموده است، فارغ از اینکه منتفع انسان باشد یا غیر انسان، صلاحیت خطاب داشته باشد یا نه.

نظر مرحوم آیت الله بروجردی در بحث خمس معدن این بیان را تقویت می‌کند:

«... فَإِنَّ الْحُكْمَ بِثَبُوتِ الْخَمْسِ يَدُورُ مَدَارَ مَلَكَتِ الْمُسْتَخْرِجِ لَهُ، فَإِنَّ قَلْنَا بِمَلَكَتِهِ لَهُ... فَلَا إِشْكَالَ فِي ثَبُوتِ الْخَمْسِ

عليه» (بروجردی، ۱۴۲۳: ۳۵۳).

امثال این مبنا در ابواب مختلف فقهی فراوان و کاملاً بر اساس بنای عقلاست، چرا که در زندگی اجتماعی نیز چیزی که نقش اساسی را بر عهده دارد، شخصیت داشتن مالک و صلاحیت تصرف و طرف معامله قرار گرفتن است، حتی اگر این شخصیت کاملاً اعتباری باشد و ایفای نقش مالکانه توسط افراد متصدی و مرتبط با آن مالک اعتباری صورت گیرد.

بنا بر قبول دو مسئله نخست، در مثل شرکت‌های سهامی که ملکیت شرکت نسبت به سرمایه کاملاً مستقل از سهامداران، و مسئولیت آن‌ها محدود به میزان سهامی است که خریده‌اند (عبادی، ۱۳۹۲: ۷۱)، موضوع لازم برای تحقق حکم وضعی حاصل است و بدون آنکه بر مخاطب بودن شخصیت حقوقی تمرکز کنیم، متوجه «بدهی و دین شرکت» به ارباب خمس می‌شویم که باید توسط مدیران مربوط پرداخت شود.

بیان دوم نیز که در ادامه همین استدلال مطرح می‌شود، بر اساس تنقیح مناط در موضوعات است، چرا که لقب مفهوم ندارد و امثال ناس و تاجر و رجل و غیره در آیات و روایات خمس نیز به عنوان مصادیق قابل فهمی برای مخاطبان معاصر شارع به کار رفته‌اند و حیثیت تقییدیه ندارند؛ و چنانچه ارتکاز عقلایی وسیع‌تر از موضوع حکم باشد، می‌توان حکم شارع را به سایر مصادیق تطبیق نمود، همان‌گونه که هیچ فقیهی پاسخ‌های معصومان^۱ درباره فرد و جنس و زمانی خاص را منحصر به همان موضوعات نمی‌داند مگر آنکه دلیلی بر اختصاص وجود داشته باشد.

این بیان نیز مؤیدات مختلفی دارد که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲. خمس سود و منافع شرکت‌ها

قول مشهور فقهای بزرگوار امامیه، وجوب خمس منافع کسب است که بر ظهور آیه معروف خمس و نص صریح روایات متعدد معصومان^۲ تکیه دارد. سؤال مهمی که در این پژوهش مطرح است، شمول این ادله نسبت به سود شرکت‌ها و مؤسسات است و همان سه مسئله و دو بیانی که در سرمایه گذشت، در این مورد نیز جاری خواهد بود و بر اساس حکم وضعی و عدم نیاز به صلاحیت مکلف و شمول خطاب نسبت به او، بحث خواهیم کرد.

دلیل نخست: قرآن کریم

الف. آیه ۴۱ انفال

در آیه معروف خمس «واعلموا أنَّما غنمتم من شیء...»، بر اساس بحث‌های مفصلی که در ابتدای کتاب الخمس ذکر می‌شود - و ما در این پژوهش آن را مفروغ عنه می‌دانیم - تعبیر «غنمتم» اختصاصی به غنائم جنگی ندارد و مطلق است؛ حال لازم است تطبیق این حکم بر سود شرکت‌ها و منافع مؤسسات بررسی و اثبات شود.

آنچه در این آیه شریفه مانع استدلال فقها شده، کلماتی همچون «اعلموا» و «غنمتم» است که حتی بر مبنای قبول شخصیت حقوقی، شرکت‌ها و مؤسسات را در بر نمی‌گیرد، زیرا عناوین و جهات عام مخاطب تکالیف شرعی واقع نمی‌شوند.^{iv} ولی با ملاحظه و بررسی تعاریف خمس نزد فقها - که اکثریت غالب آن‌ها جنس تعریف را «حق مالی» قرار داده و با فصول مختلفی آن را مقید ساخته‌اند - مشخص می‌شود که تعلق خمس به اموال، حکمی وضعی است همانند سایر دیون و دائر مدار صلاحیت خطاب و اهلیت تکلیف نیست.

به دیگر بیان، نمی‌توان ادعا کرد شرکتی که منفعتی نصیبش شده، مخاطب فعل «غنمتم» است چون ضمیر «تم» مختص مخاطبان عادی بوده، استعمال آن در غیر عاقل نیازمند قرینه است؛ اما وقتی مبنای شخصیت حقوقی را پذیرفتیم و شرکت را به عنوان یک شخص مستقل، اعتبار کردیم، سپس اموال فراوانی را به ملکیت او در آورده، در سود و زیان مستقلش ساختیم، چگونه او را از حکم وضعی «تعلق حق مالی در منافع یک شخص منتفع» خارج کرده، شرکت را مدیون به ارباب خمس نمی‌دانیم؟

این دین مالی به وضوح از ادامه آیه شریفه استفاده می‌شود که فرمود: «لله خمسَه» یعنی «بدانید همانا یک پنجم منافع شما برای خدا و رسول و... است.» مدعای اصلی این پژوهش آن است که ذکر مخاطبان بشری در این آیه و سایر ادله، موضوعیت ندارد و مناط وجوب خمس، حصول ربح و منفعت است - که در صحیحۀ عبدالله بن سنان به وضوح قابل استفاده است - بنا بر این، رفع ید از اطلاق این حکم وضعی نیازمند دلیل است.

ب. آیه ۷ سوره حشر

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ ...»

برخی از کتب معروف فقهی همچون *مهذب* (ابن فهد، ۱۴۰۷: ۵۵۶)، *محاضرات* (حائری، ۱۴۱۸: ۸۵۹) و *کتاب الخمس* (میلانی، ۱۳۹۵: ۹) این آیه را از ادله وجوب خمس دانسته‌اند و به تعبیر محقق حائری، تحلیل ذیل آیه بر ظهور معلل له حاکم است (حائری، همان)، پس خداوند متعال خواسته است که اموال و ثروت‌ها در میان اغنیا منحصر نماند و حقوق مالی مشخصی از آن‌ها به دست ارباب خمس برسد.

با استفاده از بحثی که در آیه قبل گذشت، استظهار از این آیه شریفه نیز بر محور حکم وضعی و لزوم ادای دین است. اگر اشکال شود که ذیل آیه و خطابات متعدد آن موجب ظهور آیه در اختصاص به مکلفان عادی و ضعف توسعه حکم وجوب خمس به شرکت‌ها و مؤسسات است، پاسخ آن است که مستشکل، حکم وجوب خمس را حکمی تکلیفی در نظر گرفته که در نتیجه، انواع خطاب‌ها و آیات و روایات خمس، همگی بر محور افراد عادی و اشخاص حقیقی خواهد بود و غیر از این هم نباید باشد؛ اما محور استدلال ما بر جنبه «وضعی بودن حکم خمس» تمرکز دارد و هر جا که ملکیت و منفعتی صدق کند، اطلاقی که از حیث «غنیمت بردن» و «حق داشتن ارباب خمس نسبت به منافع» به دست می‌آید شامل حال موضوع خواهد شد، و اخراج شخصیت حقوقی از ذیل این استدلال نیاز به دلیل قوی دارد.

ج. سایر آیات

در کتب فقهی، به آیات دیگری نیز برای وجوب خمس استدلال شده است از جمله:

«وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (اسراء: ۲۶) و همچنین:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰)

که حکم وضعی خمس را ثابت می‌کند و همانند مباحث فوق، با تنقیح مناط و تمرکز بر ملکیت و انتفاع شرکت، وجوب ادای حق ذی‌القربی و صاحبان خمس، ثابت خواهد شد.

دلیل دوم: روایات

روایت نخست: صحیحۀ ابن راشد

ما رواه الشيخ بإسناده، عن علي بن مهزيار قال: قال لي أبو علي بن راشد، قلت له: أمرتني بالقيام بأمرك و أخذ حَقَّكَ فأعلمتُ مواليك ذلك فقال لي بعضهم: و أي شيء حَقُّه؟ فلم أدرك ما أجيبه! فقال: عليهم الخمس، فقلت: ففي أي شيء؟ فقال: في أمتعتهم و ضياعهم (صنائعهم خ ل) قال: و التاجر عليه و الصانع بيده فقال: ذلك إذا أمكنهم بعد مؤنتهم (طوسي، ۱۴۰۷: ۱۲۳).

ابن مهزيار دارای توثیق خاص شیخ و طریق به او نیز صحیح است، شخص راوی حسن بن راشد، ابوعلی بغدادی ثقه است. اضممار در سند مانع صحت این روایت نیست زیرا گرچه ابوعلی ابن راشد روایاتی از امامین جوادین^۱ نقل کرده، وکیل حضرت امام هادی[×] بوده است و از سیاق سؤالش در این روایت نیز بر می‌آید که از آن حضرت نقل کرده است.

استدلال به این روایت مترتب بر اطلاق «فی أمتعتهم و ضياعهم» است، چرا که حضرت پس از سؤال راوی که از حق امام پرسید، بدون قید خاصی، امتعه یعنی بهره‌مندی های شیعیان و ضیاع و وسائل کسب و زندگی آنان را مشمول خمس معرفی کرد، البته پس از اخراج مؤونه و هزینه‌های متعارف؛ که با قبول مبنای شخصیت حقوقی و مشروعیت مالکیت و انتفاعات مختلف شرکت‌ها، در مواردی که حکمی ویژه انسان‌ها نباشد و دلیلی بر اختصاص نداشته باشیم، تخصیص این وجوب چندان موجه نیست.

بنا بر آنچه قبلاً نیز اشاره شده، حضرت با تعبیر «عليهم الخمس» حکمی وضعی را بیان فرمود که دائر مدار صلاحیت موضوع و اهلیت تکلیف نیست.

روایت دوم: صحیحۀ سماعه

رواه الكليني عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسين بن عثمان، عن سماعة قال: سألت أبا الحسن[×] عن الخمس فقال: هو في كلِّ ما أفاد الناس من قليل أو كثير (كليني، ۱۴۰۷: ۵۴۵).

رجال این سند همگی دارای توثیق خاص هستند مگر ابراهیم بن هاشم قمی که با قرائن متعدد و موارد فراوانی از کلیات توثیق، اطمینان به وثاقت او حاصل می‌شود.^۷

اما دلالت این روایت شریفه، صراحت کامل در عموم منافع و سودهای مردم دارد و بر اساس راهی که مکرر بیان شد، پس از اثبات خمس منافع، نوبت به قیود و مشخصات موضوع می‌رسد. ادعای ما این است که لقب «ناس» در این روایت، فاقد مفهوم است و نمی‌تواند جنس حکم را از منافع غیر ناس، نفی کند.

به دیگر بیان وقتی امام[×] با تعبیر «فی کلِّ ما أفاد الناس» خمس را همچون سایر احکام وضعی می‌داند که با ثبوت موضوعی که بتواند متحمل آن شود، دیگر مانعی برای تحقق ندارد.

اگر اشکال شود که عدم مانع برای تحقق حکم کافی نیست و مدعی نیازمند مقتضی صریحی برای اثبات خمس شرکت‌هاست، جواب می‌دهیم که دلیل ما از چند مقدمه تشکیل شده است:

۱. امکان بیان موضوع محل نزاع ما یعنی شخصیت حقوقی شرکت‌ها در آن زمان وجود نداشته و برای مخاطب قابل فهم نبوده است.

۲. سیره و ارتکاز عقلا آن است که دیون و حقوق مالی، مختص انسان‌ها نیست و بدون هیچ غرابتی، شخصیت حقوقی را طرف دین و معامله قرار می‌دهند.

۳. این سیره مورد تقریر شارع نیز قرار گرفته و عناوینی مانند مسجد، سادات و بیت المال، در ابواب مختلف فقهی دائن یا مدیون شناخته شده‌اند.

۴. طبق این صحیح‌ها، حضرت هر منفعت کم و زیادی را مشمول خمس دانستند. به عبارت دیگر، هر جایی که منفعتی حاصل شود، لازم است خمس آن پرداخت شود.

روایت سوم: صحیح‌ة عبدالله بن سنان:

[محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن] الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان قال: سمعت أبا عبدالله \times يقول: لیس الخُمس إلا فی الغنائم خاصَّةً. ورواه الشيخ یاسناده عن الحسن بن محبوب (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۰؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۸۴).

این حدیث شریف دو طریق دارد که هر دو صحیح‌اند؛ اما نکته مهمی در دلالت آن وجود دارد، چرا که حضرت خمس را منحصر در غنائم کرده‌اند. با ملاحظه اجماع فریقین که در مورد خمس گنج و معدن وجود دارد مشخص می‌شود که مراد این روایت، اشاره به معیار و مناط کلی در موارد خمس است، گویا حضرت با اشاره به آیه ۴۱ سوره انفال، می‌فرماید: توسعه‌ای که ما قائلیم و منافع کسب را نیز مشمول خمس می‌دانیم، حکمی مستنبط از قرآن و مندرج تحت همان معیاری است که خداوند بیان فرموده و همه موارد خمس جزء منافی است که نصیب شما می‌شود.

نکته ویژه‌ای که در این روایت وجود دارد، عدم تقیید به ناس و تاجر و اتم و غیره است، مشکلی که در استدلال به آیات و روایات گذشته بود و مانع از آن می‌شد که توسعه خمس از افراد عادی و بشری به شرکت‌ها و مؤسسات پذیرفته شود. گویا مشهور فقهای عظام با توجه به این قیود و اضافات، اصل تشریح خمس را مختص مکلفان انسانی دانسته، برای توسعه موارد آن دلیل خاص و قاطعی طلب می‌کنند.

اما صریح این روایت چیز دیگری است، چرا که حضرت امام صادق \times می‌فرماید: «خمس نیست مگر در منافع». جمع محلی به ال نیز افاده عموم می‌کند و چنان‌که مکرر اشاره شد، احکام وضعی و دیون مالی، ذاتاً اختصاصی به افراد بشری ندارند و هر جا که ذمه‌ای وجود داشته باشد، جاری و ساری خواهند شد. بنابراین، در صورت پذیرش شخصیت حقوقی و ذمه مستقل برای برخی از شرکت‌ها و مؤسسات، خمس بر منافع آن‌ها نیز تعلق خواهد یافت و ادعای اختصاص به افراد حقیقی نیازمند دلیل است.

۳. پاسخ به اشکالات

در ادامه لازم است به برخی از اشکالات وارد بر این حکم شرعی پاسخ دهیم:

اشکال ۱. قصور ادله از شمول شرکت‌ها و مؤسسات

طبق این اشکال، قبول شخصیت حقوقی ملازم با شمول ادله خمس همچون «اعلموا أنما غنمتم...» و «ما أفاد الناس من قليل او كثير» نیست، زیرا شخصیت حقوقی فقط در مواردی مشروعیت دارد که نیاز به طرف دین و مسئولیت شرعی باشیم،

همچون بیت‌المال و مسجد و موقوفات و فقرا که در شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی معتبر دانسته شده‌اند. آیا شخصیتی که شارع برای مسجد قائل شده است موجب تعمیم سایر احکام شرعی بر آن خواهد شد؟ بدیهی است که جواب منفی است. بنابراین، نمی‌توان ادله خمس را به صرف قبول شخصیت حقوقی شرکت، منطبق بر آن دانست.

به نظر می‌رسد آرای صریحی از برخی فقهای معاصر، این اشکال را تقویت می‌کند:

با توجه به اینکه خمس معادن استخراج شده در این زمان نیز واجب است، زیرا وجوب خمس معادن نزد فقهای گرانقدر از احکام مسلم است، حکم معادنی که دولت آن را استخراج می‌کند با التفات به اینکه مجرد اقدام دولت به انفاق آن میان مسلمانان بلاد اسلامی مانع از وجوب خمس نیست چیست؟ زیرا استخراج معادن یا توسط حکومت بالاصاله صورت می‌گیرد و آن را به مصرف ملت می‌رساند، در این حالت دولت مانند شخصی است که اقدام به استخراج معادن می‌کند و سپس آن‌ها را به شخص دیگری می‌بخشد یا هدیه می‌دهد و یا بر او تصدق می‌کند. در هر صورت، اطلاق ادله خمس شامل این فرض نیز می‌شود، زیرا دلیلی بر تقييد وجود ندارد. یا اینکه حکومت به وکالت از ملت، معادن را استخراج می‌کند که در این صورت در واقع استخراج کننده خود ملت است. در این فرض، پرداخت خمس بر موکل واجب است. یا اینکه حکومت با ولایت بر ملت، معادن را استخراج می‌نماید که در این حالت استخراج کننده یا خود ولی است یا اینکه مانند نیابت است که بر اساس آن در واقع مولی علیه استخراج کننده است. به هر حال، دلیلی بر خروج معادن از عموماًت خمس نداریم، همان‌گونه که خود معدن اگر به حد نصاب برسد، متعلق خمس است و مثل سایر درآمدهای شغلی نیست که با مصرف کردن یا هبه آن، جزء مئونه سال محسوب گردد و از وجوب خمس استثنا شود. نظر حضرت عالی درباره این مسئله مهم چیست؟

جواب: از شرائط وجوب خمس در معادن این است که شخص یا اشخاصی با مشارکت یا یکدیگر آن را استخراج کنند، مشروط بر اینکه سهم هر يك به حد نصاب برسد و آنچه استخراج شده، ملك آن‌ها شود، و معادنی که دولت استخراج می‌کند، نظر به اینکه ملك خاص شخص یا اشخاص نیست، بلکه ملك جهت است. لذا شرط وجوب خمس را دارا نیست و در نتیجه جایی برای وجوب خمس بر دولت و حکومت باقی نمی‌ماند، و این استثنایی بر وجوب خمس در معدن نیست ... (خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۱۴۹).

برای پاسخ به این اشکال، به تعبیری از معاصران توجه کنید: در کتاب الخمس در مورد جواهری که بر روی آب یا ساحل یافته شود آمده است:

ویژگی غوص عرفاً دخالتی در مناط تعلق خمس که همان استغنام و فائده بردن است ندارد، بلکه عرف، تعلق خمس به جواهری یا که از سطح آب گرفته شود نسبت به آنکه با غوص و تلاش سخت به دست آید اولی می‌داند؛ بنابراین خصوصیت غوص از نظر عرف و شرع ملغی است (شاهرودی، ۱۴۲۵: ۲۷۲).

همچنین مرحوم حائری در مسئله تعلق خمس به اموال صبی بعد از نقل اقوال در آن چنین می‌نویسد:

وجه قوی آن است که خمس اموال دوران کودکی، بعد از بلوغ واجب می‌شود، زیرا اولاً رفع قلم شامل حکم وضعی هم می‌شود و ثانیاً موضوع خمس حدوث غنیمت و فائده است، پس هر کس منفعتی دارد خمس بر او واجب است، صبی هم بعد از بلوغ، موضوع این حکم می‌شود پس خمس منافع قبل از بلوغش واجب است (حائری، ۱۴۱۸: ۴۲۲).

امثال این نظرات، فراوان و موجب اطمینان به این است که معیار در تعلق خمس، حیثیت انسانی و شخصیت حقیقی مکلف نیست و نظر شارع به لزوم ادای این حق مالی بوده است. البته غرابت این نوع از شخصیت‌های اعتباری در زمان‌های گذشته مانع از طرح مسئله از طرف اصحاب و تصریح به آن از سوی ائمه اطهار^ع بوده است، و این وظیفه مهم یعنی تفریع بر آن اصول مستحکم و عموماًت و اطلاقات، انتظاری است که از فقهای بزرگوار شیعه می‌رود.

اشکال ۲. اشتراط تکلیف در وجوب خمس

این اشکال اخص از اشکال قبل است، چرا که برخی از متأخرین همچون صاحب مدارک و مرحوم خوئی و شاگردان ایشان، بلوغ و عقل را در تعلق خمس شرط می‌دانند (تبریزی، ۱۴۲۶: ۳۴۸؛ سبحانی، ۱۴۲۰: ۸۹).

اما مشهور فقها به ویژه قدما، بلوغ و عقل را در وجوب خمس شرط ندانسته‌اند، مانند مرحوم علامه در دو کتاب معروفش: الصبی و المجنون یملکان الكنز، و یخرج الولی الخمس عنهما، و کذا المرأة، للعموم. و حکى عن الشافعی: أن الصبی و المرأة لا یملکان الكنز. و هو غلط، لأنه اکتساب، و هما من أهله (حلی، ۱۴۱۴: ۴۱۸ و حلی، ۱۴۱۲: ۵۳۳)

این عبارت گرچه مربوط به خمس گنج است تصریحی به ملاک تعلق خمس دارد، یعنی صدق اکتساب منفعت؛ نظیر همین مطلب را از فقهای متعددی شاهدیم، همچون شهید اول (عاملی، ۱۴۱۷: ۲۶۰) و میرزای قمی «و ینظر منهم أن تعلق الخمس بما أخرجه الصبی إجماعی» (گیلانی، ۱۴۱۷: ۲۹۷) که ادعای اجماع در این مسئله دارد، شیخ اعظم که به صراحت، تمکن از تصرف را شرط ادای خمس می‌داند نه تعلق آن (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۷۷) و مرحوم نجفی که عبارت ایشان ما را به مطلوب نزدیک می‌کند:

لمساواة بعض أدلتها السابقة بعض أدلة الثلاثة السابقة في إفادة تعلق الخمس بالمال نفسه، وإن لم يكن صاحبه مكلفا كما لا يخفى على من أحاط خبرا بما تقدم منها، و لا ینافیہ الخطابات التکلیفیة فی البعض الآخر، كما لم ینافه فی الثلاثة المتقدمة، ضرورة ظهور مورديہ المكلف فيه لا شرطیته کی یحصل التنافی، فلاحظ و تأمل جيدا، بل قد یؤیده إطلاق الفتاوی و معاهد الإجماعات (نجفی، ۱۴۰۴: ۷۸).

نیز عبارت جامع و صریحی از مرحوم محمدتقی آملی رسیده که در آن رابطه احکام وضعی و تکلیفی بررسی شده است. گاهی حکم وضعی منتزع از حکم تکلیفی است، مانند وجوب نماز و روزه که حکم وضعی اشتغال ذمه به حق الله از آن‌ها منتزع می‌شود. در مواردی حکم تکلیفی مترتب بر حقوق و احکام وضعی است، مانند اشتغال ذمه به دیون که زمینه انتزاع حکم وجوب ادای دین می‌گردد. حال باید به دقت بررسی شود که مسئله خمس از کدام قسم است؟ اگر آنچه ابتدا واجب شده است حکم تکلیفی وجوب ادای خمس باشد (و اشتغال ذمه منتزع از آن باشد) این مسئله مختص مکلفان خواهد بود، اما اگر از نوع دوم باشد اختصاصی به مکلفان ندارد، چون ادله احکام وضعی نسبت به آن‌ها مطلق است:

و لكن الظاهر من أدلة الخمس هو الثانی، و علیه فلا فرق بین المكلف و غیره... و لعله الی ما ذکرنا یرجع ما ذکره فی الجواهر من كون الخمس من الوضعیات الشاملة لغير المكلفین (آملی، ۱۳۸۰: ۱۳)

با ملاحظه آنچه نقل شد و نظائر متعدد این مبنا، اطمینان حاصل می‌شود که عدم تمکن شرکت از برخی تصرفات مکلفان حقیقی، مانع از تعلق خمس به اموال و منافع آن نمی‌شود و مدیر شرکت مسئول ادای این حق مالی و دین مهم الهی است.

اشکال ۳. تفکیک بین ملکیت و ثبوت خمس

این اشکال ملازمه بین ملکیت و ثبوت خمس را هدف قرار می‌دهد، به این تصور که صرف وجود ملکیت و منفعت موجب توجیه خطابات شرعی نیست.

پاسخ آن است که با ملاحظه نظرات فقها، قائلی به فرق و تفکیک نمی‌یابیم؛ چنان که مرحوم فاضل لنکرانی آورده‌اند: «وجهی برای تفکیک بین تملک و تعلق خمس نیست» (فاضل، ۱۴۲۳: ۶۸) و این نظر صریح آیت الله مکارم شیرازی که پس از بررسی نقش شخصیت حقوقی در خمس معادن، حکومت را هم مالک معادن و هم موضوع ادله خمس می‌دانند، چون ملکیت امری اعتباری است و عقلا لازم نمی‌بینند که مالک، شخص خارجی باشد و صرف شخصیت حقوقی داشتن کافی است، بلکه ذوی

العقول بودن مالک هم لازم نیست:

و الحاصل: ان صحة التملك من هذه الجهة لا ينبغي الريب فيه - كما انه لا وجه لعدم تعلق الخمس بها- بعد اطلاقات ادلته، فالمعدن يتعلق به الخمس من دون فرق بين ان يكون مالكة شخصاً عينياً او عنوانياً، و لا وجه للقول بعدم شمول الاطلاقات له او انصرافه عنه كما هو ظاهر، فيجوز للحاكم الشرعي اخذ الخمس ممن استخرج المعادن سواء كان شخصاً او شركة او حكومة (مكارم، ۱۴۱۶: ۹۸).

نظرات صریح معاصران

در پایان، نظرات برخی از مراجع عظام در خصوص خمس منافع شرکت‌ها را جویا می‌شویم:
از کسانی که آن را واجب دانسته‌اند: حضرات آیات مکارم شیرازی (در کتاب *أنوار الفقاهة* و نیز استفتاء از سایت معظم له) و سبحانی (سبحانی، ۱۴۲۰: ۴۰۷ - ۴۱۰).
و از بزرگانی که صریحاً در استفتاء آن را نفی کرده‌اند، حضرات آیات خامنه‌ای، نوری همدانی، سید محمد شاهرودی، سید محمد سعید حکیم و صافی گلپایگانی (آیدهم الله).

نتیجه

پرداخت خمس سرمایه و تمام منافع و سود حاصل از آن، واجب است و از آنجا که برخی از شرکت‌ها و مؤسسات دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند، ظاهر آن است که حکم فوق در مورد آن‌ها نیز جاری گردد. دلیل این تسری دو چیز است: یکی تنقیح مناط در حکم وجوب خمس و دایره مدار ملکیت و منفعت دانستن آن؛ و دیگری توجه به حکم وضعی و حق مالی که شارع مقدس در منافع قرار داده و بدیهی است که احکام وضعی مشروط به اهلیت و عقل و بلوغ نیست. البته تمسک به این استدلال در صورتی است که از اختیارات ولی فقیه چشم‌پوشی شود، و الا حاکم جامعه اسلامی اجازه دارد که همانند اخذ مالیات که در همه جوامع مرسوم است، از شرکت‌ها و مؤسسات، خمس سرمایه و سود سالانه آن‌ها را دریافت نماید.

پی‌نوشت‌ها

- i. قانون تجارت جدید، باب ششم، فصل اول، ماده ۴۲۹.
- ii. ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۲.
- iii. قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ ماده ۵۸۷.
- iv. نظیر این استفتاء از آیت‌الله خامنه‌ای: «معادنی که دولت استخراج می‌کند، نظر به اینکه ملک خاص شخص یا اشخاص نیست، بلکه ملک جهت است. لذا شرط وجوب خمس را دارا نیست و در نتیجه جایی برای وجوب خمس بر دولت و حکومت باقی نمی‌ماند، و این استثنایی بر وجوب خمس در معدن نیست» (خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۱۴۹). یا این استفتاء از آیت‌الله مکارم شیرازی: «چنانچه شرکت متعلق دولت باشد مشمول خمس نیست، ولی اگر متعلق به شخص باشد خمس دارد» (استفتاء اینترنتی کد ۹۴۰۱۱۰۰۱۸۰).
- v. به عنوان نمونه، ادعای اجماع بر وثاقت او توسط سید ابن طاووس در *فلاح السائلین*، کثرت روایات او (بیش از شش هزار روایت) و اعتماد علی بن ابراهیم در ۶۲۱۴ روایت بر او، اعتماد کلینی در این روایات، وقوع در اسناد *تفسیر قمی* و *کامل الزیارات*، اعتماد قمیین بر وی و سایر قراین.

قرآن کریم.

- آملی، میرزا محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران، ۱۳۸۰
- انصاری دزفولی، شیخ مرتضی، کتاب الخمس، قم، کنگره جهانی شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
- بروجردی، سیدحسین، طباطبایی، رساله فی الخمس، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۳ق.
- تبریزی، جواد، منهاج الصالحین، قم، مجمع الامام المهدي، ۱۴۲۶ق.
- حائری یزدی، مرتضی، کتاب الخمس، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- حلّی، جمال الدین، احمد، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
- _____ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
- حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ق.
- خامنه ای، سیدعلی، حسینی، اجوبة الإستفتانات، بیروت، الدار الإسلامية، ۱۴۲۰ق.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی، صراط النجاة، قم، مکتب نشر المنتخب، ۱۴۱۶ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر، رسائل فقهية، قم، مؤسسه امام صادق × ۱۴۲۰ق.
- _____ الخمس فی الشريعة الإسلامية الغراء، قم، مؤسسه امام صادق × ۱۴۲۴ق.
- صدر، سید محمدباقر، المعالم الجديدة للاصول، قم، کنگره شهید صدر، ۱۳۷۹.
- صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- _____ الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- عبادی، محمدعلی، حقوق تجارت، تهران، گنج دانش، چاپ ۳۲، ۱۳۹۲.
- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشريعة فی شرح تحریر الوسيلة - الخمس و الأنفال، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۳ق.
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه
- ۱۴۱۷ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهة - کتاب الخمس و الأنفال، قم، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب ×، ۱۴۱۶ق.
- میلانی، سید محمدهادی، محاضرات فی فقه الإمامية - کتاب الخمس، مشهد، مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۵ق.
- نابینی، محمدحسین، فوائد الاصول، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۶.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، کتاب الخمس، قم، دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۵ق.

Khums Being Payable on the Profits Earned by Companies and Institutions*

Sayyid Mohsen Tabatabai **

Hussein Alidadi Sulaymani ***

Abstract

Khums is among the unambiguous and clearly defined rules of Islam accepted by both Shia and Sunni jurists as evidenced in the verse 41 of Chapter al-Anfal as well as the Prophet's sayings and consensus of the two branches of faith. However, there are some discrepancies especially about the profits earned. Shia scholars are of the view that based on the apparent meaning of the aforementioned verse, and authentic narrations from the Infallibles (AS), khums is payable also on profits.

Khums extends to both the principal capital and the profit incurred. Given the fact that some companies and institutions enjoy independent legal personality, it seems that the foregoing rule applies also to them. There are two reasons as to the applicability of this rule: One being the criterion that khums is applicable to every owned property and profit. Second, the conventional (wadh'ei) rule and the financial right that the Lawgiver has placed in the profits have to be taken into account. Obviously, the obligation of paying Khums is not dependent on the individual's mental capacity, saneness, and maturity.

Keywords: Khums, legal person, company.

* Date of submission: 27/4/2017 Date of acceptance: 11/7/2017.

** Assistant professor, Azad Islamic University – Kish Branch (mohsen185@yahoo.com)

*** Associate writer and faculty member, Tehran University, Kish International Pardis.